

بررسی مبحث مغالطات در کتاب منطق پایه دهم

ضیاء الدین کرمی
دبیر مدارس استان کرمانشاه

اشاره

مغالطات، به عنوان یکی از صناعات پنجگانه (خمس)، در علم منطق، جایگاه و اهمیت والایی نزد منطق دانان مسلمان، همچون فارابی و ابن سینا، داشته است. اما گرچه منطق دانان به اهمیت مسئله مغالطات آگاهی کامل داشته‌اند، ولی متأسفانه رویکرد آنان به مغالطات، آن چنان که باید و شاید، جنبه کاربردی ندارد و بیشتر جنبه انتزاعی و عقلی آن مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال، حیطة کاربرد مغالطات تنها به فلسفه و امور انتزاعی محدود نمی‌شود، بلکه آشنایی با مغالطات می‌تواند در زندگی اجتماعی انسان تأثیر بسزایی داشته باشد. کتاب منطق پایه دهم با همین هدف، یعنی با هدف آشنایی با مغالطات و شناخت عوارض و خطرات مغالطه به دانش آموزان، سعی بر تأکید جنبه کاربردی مغالطه داشته است. اما در این بین اشکالاتی نیز در بحث مغالطات کتاب منطق پایه دهم وجود دارد. مانند ابهام در تعریف برخی مغالطات موجود در کتاب و یا ارائه نمونه‌هایی از مغالطه که در تبیین نوع مغالطه آنها غفلت شده است. در این نوشتار سعی بر آن است که اشکالات مذکور بیان شود تا ان شاء الله در دوره‌های بعدی اصلاحات لازم در کتاب منطق صورت پذیرد.

کلیدواژه‌ها: مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم، مبهم بودن محذوف، مبهم بودن مُمثل در جملات منفی، مبهم بودن نقش دستوری کلمه

مقدمه

همان‌طور که در ابتدای درس نخست منطق پایه دهم بیان شده است، منطق علمی است که در پی جلوگیری از خطای اندیشه است. گرچه منطق از آن جهت که چگونه استدلال کردن را به بشر می‌آموزد و به او انواع استدلال و استنتاج را تعلیم می‌دهد، بسیار مهم است، اما شاید فایده دیگر آن، که جلوگیری از راه یافتن مغالطه، یعنی خطای در استدلال است، مهم‌تر باشد. به همین دلیل، اگر علاقه‌مندان منطق و نوآموزان از بحث مغالطات و انواع آن آغاز کنند، البته با اشتیاق بیشتری منطق را می‌آموزند و بیشتر به اهمیت آن واقف می‌شوند (خندان، ۱۳۸۲: ۱۳). چرا که با آشنایی با مغالطات، انسان می‌تواند خود را از اشتباه در استدلال ننگه دارد و از باطل حفظ کند. زیرا وقتی انسان مورد و موضع مغالطه را بشناسد، راه فرار از اشتباه و خطا را می‌شناسد (مظفر، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

کتاب منطق پایه دهم در راستای تحول در نظام آموزشی و حرکت به سمت کاربردی کردن علوم

انسانی، به همین موضوع، یعنی بحث مغالطات، توجه داشته و کوشیده است منطق را به صورت کاربردی آموزش دهد. بدین سبب، به مبحث مغالطات - که عموماً در کتب منطقی چون منطق علامه مظفر و یا منطق آقای قراملکی به صورت بحثی ضمیمه‌ای و مختصر، در اواخر کتاب و در بحث صناعات خمس پرداخته شده است - در کتاب منطق پایه دهم به شکلی تفصیلی و در بخش‌های مختلف توجه شده و چنانکه در پایان کتاب منطق اشاره شده، چیزی قریب به بیست مغالطه در آن مطرح شده است.

طرح اشکال

با اینکه کتاب، با بیان مغالطات متعدد، سعی در کاربردی کردن منطق دارد و تا حد زیادی نیز موفق شده است، اما در عین حال اشکالاتی نیز در این زمینه راجع به بحث مغالطات وجود دارد. البته ایرادی که می‌توان در اینجا وارد نمود، درباره تعدادی از مثال‌ها و نیز تمرین‌های آن است. مثال‌هایی راجع به مغالطه وجود دارد که به نوع خاص مغالطه آن‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. در واقع، نمونه‌هایی از «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم»، «مغالطه مبهم بودن محذوف»، «مغالطه مبهم بودن مُثَل در جملات منفی» و «مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه» در کتاب ذکر شده، بدون آنکه به مغالطات مذکور اشاره شده باشد. در مواردی نیز، مثال‌هایی که در یک مغالطه خاص قرار داده شده است، با تعریف آن مغالطه هم‌خوانی و هماهنگی ندارد. برای مثال، کتاب در تعریف «مغالطه ابهام در عبارت» می‌گوید: ابهام موجود در جملات که ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر است، می‌تواند منشأ خطای اندیشه شود. از این رو آن را «مغالطه ابهام در عبارت» نامیده‌اند (انواری، ۱۳۹۶: ۱۹). در عین حال، در صفحه بعدی کتاب، تمرینی در توضیح «مغالطه ابهام در عبارت» بیان شده است که می‌گوید: میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم. این مثال، نمونه‌ای از «مغالطه مبهم بودن محذوف» است و نه «مغالطه ابهام در عبارت». زیرا با اینکه می‌پذیریم جمله دو پهلوست و به موضوع دو پهلو بودن برخی جملات در کتاب اشاره شده، اما تعریفی که از «مغالطه ابهام در عبارت» در کتاب بیان شده، این مثال را شامل نمی‌شود. چرا که در کتاب، مشخص نبودن مرجع ضمیر را منشأ «مغالطه ابهام در عبارت» می‌داند، در حالی که در مثال فوق، منشأ مغالطه از مشخص نبودن مرجع ضمیر ناشی نمی‌شود.

در جهان اسلام، گروهی در فهم آیات قرآن کریم مرتکب این نوع مغالطه می‌شدند. مثل این دو آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) و «يَدَّاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰). این گروه که به مجسمه معروف گشته‌اند، گمان می‌کردند از این آیات و نظایر آن به دست می‌آید که خدا مانند انسان دارای اعضا و جوارح است

مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم

مفاهیمی که در گزاره‌ها به کار می‌روند، متفاوت‌اند. بعضی از آن‌ها مفاهیم جوهری حاکی از اشیای مستقل موجودند، مانند مفهوم انسان و درخت، و بعضی مفاهیم عرضی‌اند و از حالات و اعراض اشیای حکایت می‌کنند. مانند زبری، نرمی، تری، شیرینی و همه حالات محسوس اشیا که موجودند. حال اگر این تفاوت‌ها را در نظر بگیریم و فکر کنیم همه مفاهیم مانند یکدیگرند و حکم واحدی دارند، مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم رخ می‌دهد. این نوع مغالطه گونه‌های متفاوتی دارد:

۱. یک نوع آن این است که مفاهیم عرضی را حاکی از موجودات مستقل تلقی کنیم. برای نمونه: «آسمان به هنگام غروب سرخ است». اگر از این گزاره چنین برداشت کنیم که سرخی نیز مانند آسمان وجود مستقلی دارد، دچار این مغالطه شده‌ایم.

۲. نوع دیگر این مغالطه آن است که معانی مجازی را امور حقیقی تلقی کنیم. در جهان اسلام، گروهی در فهم آیات قرآن کریم مرتکب این نوع مغالطه می‌شدند. مثل این دو آیه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) و «يَدَّاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰). این گروه که به مجسمه معروف گشته‌اند، گمان می‌کردند از این آیات و نظایر آن به دست می‌آید که خدا مانند انسان دارای اعضا و جوارح است (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴، ۱۲۷ و ۱۲۶). در ابتدای بخش نخست کتاب منطق، در «آنچه در این بخش می‌خوانیم»، سؤالاتی مطرح شده‌اند که سؤال اول آن به همین مغالطه، یعنی «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم» اشاره دارد. در این سؤال آمده است: تصور کنید فردی با خواندن آیه «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است»، گمان کند چون «نور با چشم قابل مشاهده است»، خداوند را نیز می‌توان با چشم دید. به نظر شماوی دچار چه اشتباهی شده است؟ (انواری، ۱۳۹۶: ۲) متأسفانه در هیچ جای کتاب به «مغالطه تلقی نابجا از مفاهیم» اشاره‌ای نشده است، و این در حالی است که پاسخ سؤال فوق همین مغالطه است.

مغالطه مبهم بودن محذوف

گاهی سیاق جمله نشان می‌دهد که بخشی از آن حذف شده است. حذف قسمتی از جمله، با وجود قرینه‌ای که نشان‌دهنده بخش محذوف باشد، هیچ مغالطه‌ای به بار نمی‌آورد، اما اگر قرینه نشان‌دهنده محذوف به دقت روشن نکند که محذوف چه عبارتی بوده است، زمینه مغالطه فراهم می‌آید (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در کتاب منطق پایه دهم دو نمونه از این نوع

مغالطه بیان شده، در حالی که هیچ اشاره و توضیحی راجع به خود «مغالطه مبهم بودن محذوف»، داده نشده است.

یک نمونه از «مغالطه مبهم بودن محذوف»، در فعالیت تکمیلی درس دوم، در تمرین اول، بیان شده است. در آنجا آمده است:

د. مستمعان در پاسخ سخنرانی که می‌گفت: افزایش بودجه عمرانی دولت صحیح نیست، گفتند: صحیح است، صحیح است (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در این عبارت، «مغالطه مبهم بودن محذوف»، صورت پذیرفته است. چرا که در این عبارت، بخشی از پاسخ مستمعان، به قرینه حذف شده است، اما قرینه نشان‌دهنده محذوف به وضوح مشخص نمی‌کند که محذوف چه عبارتی است. یعنی در اینجا مشخص نیست چه چیزی حذف شده است؟ آیا منظور مستمعان این بوده که اصلاً افزایش بودجه عمرانی دولت صحیح نیست و به عبارتی کلام سخنران را تأیید کرده‌اند، یا آنکه افزایش بودجه عمرانی دولت کار صحیحی است و به عبارتی کلام سخنران را رد کرده‌اند.

نمونه دیگر از «مغالطه مبهم بودن محذوف»، در تمرینی در توضیح «مغالطه ابهام در عبارت» آمده است. در این تمرین آمده است: دو پهلوی بودن جملات را باید مشخص کرد. در جمله دوم از این تمرین داریم:

میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه، میل ندارم (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در این جمله، بخشی از پاسخ، به قرینه سیاق سؤال و جواب حذف شده است. اما معلوم نیست آنچه حذف شده چیست؟ آیا مقصود گوینده این است که اصلاً میل به غذا ندارد، یا آنکه میل ندارد با ما غذا بخورد.

مقصود مؤلف از مثال فوق، تأکید بر دو پهلوی بودن عبارت «میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم» است، که البته شکی در دو پهلوی بودن جمله مذکور نیست. اما اشکال آن است که مؤلف این جمله را در مبحث «مغالطه ابهام در عبارت» آورده است؛ مغالطه‌ای که خود مؤلف در توضیح آن می‌گوید: ابهام موجود در جملات که از مشخص نبودن مرجع ضمیر ناشی می‌شود، می‌تواند منشأ خطای اندیشه گردد. از این رو، آن را «مغالطه ابهام در عبارت» نامیده‌اند (همان، ص ۱۹). در واقع مغالطه عبارت «میل دارید با ما غذا بخورید؟ نه میل ندارم»، به هیچ وجه ناشی از مشخص نبودن مرجع ضمیر نیست، بلکه ناشی از مبهم بودن قرینه نشان‌دهنده محذوف است که در هیچ جایی از کتاب به آن اشاره نشده است.

مغالطه مبهم بودن ممثلاً در جملات منفی

در جملات مثبت مانند «علی مثل حسن نقاش است»، «علی «ممثل» و «حسن» مثال آن است. علی در گزاره فوق در نقاش بودن به حسن تشبیه شده است. در گزاره‌های مثبت، حکم مثال و ممثل عین هم است، اما در گزاره‌های منفی ممکن است حکم مثال و ممثل مانند هم نباشد. مانند این عبارت که من مثل رضا زودباور نیستم. در این عبارت، برای مخاطب معلوم نمی‌شود که رضا زودباور است یا دیرباور (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

کتاب منطق، بدون هیچ‌گونه توضیح و اشاره به این نوع مغالطه، نمونه‌ای از آن را بیان کرده است. در فعالیت‌های تکمیلی درس دوم، در سؤال اول، نمونه‌ای از این مغالطه ذکر شده است: ب. شرکت سهند مانند شرکت سبلان، رقیب مهمی برای شرکت ما نیست. به این ترتیب، ما باید برای رقابت با رقیب اصلی خود برنامه‌ریزی کنیم (انواری، ۱۳۹۶: ۲۰). در عبارت فوق، «مغالطه مبهم بودن ممثلاً در جملات منفی» صورت پذیرفته است، یعنی برای مخاطب مشخص نیست که شرکت سبلان رقیب مهمی به حساب می‌آید یا نه؟

مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه

گاهی ابهام در عبارات ناشی از مبهم بودن نقش دستوری واژه در جمله است: من از راهنمایی حسن خرسندم. در اینجا معلوم نیست که آیا حسن، فاعل راهنمایی است یا مفعول آن؟ و یا در مثال دیگر گفته شده است: جان دان مورخ فلسفه یهودی است. در اینجا معلوم نیست که واژه یهودی، صفت واژه فلسفه است یا صفت واژه مورخ (سلیمانی امیری، ۱۳۸۴: ۱۱۸). در درس دوم کتاب منطق، در فعالیت‌های تکمیلی، نمونه‌ای از این نوع مغالطه ذکر شده، در حالی که در خود کتاب توضیحی در این باره نیامده است. در کتاب آمده است.

الف. خانم پزشکی دیروز به عیادت بیماران آمد. در این عبارت «مغالطه مبهم بودن نقش دستوری کلمه» صورت پذیرفته است. به این شکل که در اینجا مشخص نیست، موصوف واژه پزشکی، خود خانم است و یا همسر این خانم.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مظفر، محمدرضا. منطق. (۱۳۹۲). چاپ بیست‌ودوم. نشر دارالعلم. قم.
۳. سلیمانی امیری، عسکر. معیار اندیشه (منطق مقدماتی). (۱۳۸۴). چاپ چهارم. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم.
۴. خندان، علی‌اصغر. مغالطات. (۱۳۸۴). قم. چاپ دوم. بوستان کتاب قم.
۵. انواری، سعید. منطق پایه دهم دوره دوم متوسطه. (۱۳۹۶). چاپ اول. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

خانم پزشکی
دیروز به عیادت
بیماران آمد.
در این عبارت
«مغالطه مبهم
بودن نقش
دستوری کلمه»
صورت پذیرفته
است. به این
شکل که در اینجا
مشخص نیست،
موصوف واژه
پزشک، خود خانم
است و یا همسر
این خانم